

طغیان

جلد دوم

زمین و زمان

بنیامین ملکی



سرشتاسه	ملکی، بنیامین، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	طغیان: زمین و زمان بنیامین ملکی (سوفار).
مشخصات نشر	تهران: نشر موج، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۸۹ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۵۸۳۴-۸۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
موضوع	داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
ع.	the century ۲۰ Persian fiction --
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۷۵۸۱۸۲ / ۸۳۶ PIR
رده بندی دیویی	۳/۶۳۵۸
نماره کتبی اسی ملی	۴۸۳۴۱۱۸



طغیان (جلد دوم)

زمین و زمان

بنیامین ملکی

ناشر: نشر موج؛ مدیر هنری: سپهر دانش اشراقی

تصویر ساز: سهیل دانش اشراقی

ویراستار: حاجیه اسحق بیگی حسینی؛ طراح جلد: آناهید - اقای

چاپ: مهاباد، ۱۳۹۶؛ نوبت چاپ: اول؛ تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۳۴-۸۸-۱

آدرس: انقلاب، ۱۲ فروردین، وحید نظری غربی، جاوید ۱ پلاک ۶ واحد ۱

پیام گیر ۶۶۴۹۵۲۷۴ تلفن: ۶۶۹۵۹۹۲۵ صندوق پستی: ۱۴۵۷ - ۱۳۱۴۵

سایت: www.mowjbook.com ایمیل: info@mowjbook.com

حق چاپ برای نشر موج محفوظ است. هرگونه برداشت یا ضبط

کامپیوتری، فیلم، انیمیشن، گیم و... منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

بها: ۲۸۰۰۰ تومان

فهرست

۵	مقدمه
۱۱	آن چه در کتاب نخست رخ داد
۱۳	فصل نخست شیخ و بگ
۱۳۷	فصل دوم پیر
۲۲۱	فصل سوم ظهور
۳۲۳	فصل چهارم ریم

مقدمه

موهبتِ خیال را...

تقریباً ده سال می‌شود که جز پرداختن به افسانه‌ای که در دست دارید، همه چیز در زندگی من به اولویت‌های بعدی تبدیل شده. ده سال است که جسماً در این دنیا و ذهناً در دنیایی دیگر به سر می‌برم و این تناقض، تاوان بسیار بزرگی از من نمی‌گیرد. نه تنها از من، بلکه از افراد نزدیک به من. از جایی به بعد، فضا خوبی برای خانواده‌ام، دوست خوبی برای دوستانم، و فرد لایقی برای عشقِ زنگی‌ام نبوده و نیستم. تنها چیزی که وجود دارد، قطره‌ی جوهرِ این ناگنجی ادبی‌ست که بر زلالِ جان من وسعت می‌گیرد.

«طغیان» را می‌نوشتم، پیش از آن که حتی قصد انتشار آن را داشته باشم؛ پیش از آن که حتی بدانم چرا بیش از نیمی از روز، در گوشه‌ای می‌نشینم، دفتری به دست می‌گیرم و چون مسخ‌شدگانِ ده‌م‌صدی سفید آن خیره می‌مانم. شاید به‌خاطر لذت بود. لذتِ بهره‌مندی از بالاترین ظرفیتِ خیال و نیرویِ تصوّر. ساختنِ وجب به وجبِ دنیایی دیگر، و تلاقی دادنِ خطوطِ تاروپودِ سرنوشتِ حاکم بر آن. تصمیم گرفتن، متحیر شدن، ترسیدن، شاد شدن و خشمگین شدن و سخن

گفتن به جای صدها انسان دیگر... شاید به خاطر لذت بود.

بله، نوشتن تفریح لذت بخشی بود، تا زمانی که برایم تبدیل به وظیفه شد. و دقیقاً در همین بزنگاه زمانی بود که لذت جای خود را به درد و رنج می داد و تفریح و سرگرمی، به کمال گرایی بیمارگونه ای در من بدل شد. درست در لحظه ای که احساس می کنید، حروف الفبا به عنوان مواد ساخت کافی نیستند و عجز لغت و جمله را برای شرح برخی مفاهیم احساس می کنید. به انسان دیگری برای اطرافیان تبدیل می شوید که در نگاه آن ها، در صده و نیازمند یاری و بهبود روح و روان است. این مسایل شاید سوژه جذابی برای یک فیلم یا داستان به نظر بیایند اما حرف من را سندی بر نفی این ادعا برایم بدانید. من در طی دریافت و خلق افسانه ای طغیان، چیزی جز زوایای مطرب را رای خود نخواستم.

شاید حق با اطرافیانم باشد نه ه همواره به من گوشزد می کنند؛ «آنچه که تو آن را به مثابه ی وحی می دانی و منبع الهام خود را در خارج از خود تصور می کنی، تنها بازی ذهن و خیال پویای توست»، اما چگونه می توان برای آن ها شرح داد که من افسانه را پیش از نوشتن، از نور و تاریکی و باد و آب و خاک می شنوم. این که به سر زوایای بدن در حوض کوچک دانش خود، صدای خروش دریای بیکران دانی را می شنوم.

اکنون پس از این سال ها، گویی تنها به نقطه ای از این راه رسیده ام که می توانم به باقی آن اشراف داشته باشم، و دیدن این راه دراز و جایز برای پیش رو، مرا از آینده ی خود سخت به وحشت می اندازد. آنقدر که حتی از آغاز کردن آن پشیمان باشم. اما بیرون آمدن از دنیای شگرف این افسانه - ی بزرگ، برایم دشوارتر از ترک عادت نفس کشیدن می نماید. همواره در تسلای دردهایم، با خود می گویم مگر چه می شود که در این زندگی که تنها در مورد تو نیست، زندگی تو، تنها در مورد چیزی باشد؛ و با این فکر

که پس از گذاشتن نقطه‌ای بر پایان، و بستن دفتر این افسانه، عمیق‌ترین نفسِ زندگی‌ام را می‌کشم و وظیفه‌ی بودن خود در این جهان را به ثمر می‌رسانم، همواره نیرویی دوباره در من دمیده می‌شود. این که در باغ بی-برگ و بر ادبیات نوین این سرزمین، درختی قطور رویانده و موهبتِ خیال را شکرانه‌ای درخور داده‌ام.

از این حقیقت نگریزیم که فرهنگ و ادب امروز ایران‌مان در مقابل دنیا قامتی بسیار کوتاه دارد و این وظیفه، جز من و تو بر هیچ‌گرفته‌ای نیست که به این بی‌تکلیفی عادت نکنیم و در پی احیای دوباره‌ی این فرهنگ، از جان به میان بگذاریم. افسانه‌ی طغیان برای ماندگار شدن، از مخاطبِ سرخوشِ اندیشه و بینش دارد. اگر نگاه از پسِ تورقِ آن برآوردی و خود را در جهانی متغیر با آنچه پیشتر در آن بودی یافتی، در آن لحظه بدان که ما به آرزوی پاداشِ خود رسانده‌ای. می‌دانم که در راه درازِ پیش رو تنها نیستم و آتش‌های بیدارِ بی‌شماری، یارای من در رسیدن به مقصد و مقصود خواهند بود. با این امید، شما را به اندیشیدن بر دفترِ دومِ افسانه‌ی طغیان دعوت می‌کنم.